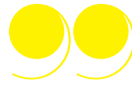


## زن سنتی دیگری نزدیک زن انقلابی است و زن غربی دیگری دور زن انقلابی است؛ به این معنی که زن غربی را طرد می‌کنیم ولی زن سنتی را به رسمیت می‌شناسیم



یادداشت

### بزرگ‌ترین ترس ما

نگاهی به کلیپ تازه منتشر شده دختر همسایه

ناهد سلیمی پژوهشگر

در ایران پس از انقلاب اسلامی به تبع اسلامی شدن جامعه و الگوی حاکمیت، بحث زنان همیشه به‌عنوان یکی از تبیین‌کنندگان اصلی دال مرکزی جمهوری اسلامی و سوزهای عمیقاً دیگری ساز مطرح بوده است. جایگاهی که سال‌های اوایل پیروزی انقلاب، زن مسلمان شیعه را یک‌صدا در برابر گفتمان غرب‌زدگی قرار داد اما در ادامه مبدل به دال گفتمانی جریان‌های سیاسی داخلی در برابر یکدیگر شد. به طوری که مسأله زن مسلمان ایرانی در این رویکرد سیاسی شده به مرور از جایگاه اصیل خود به‌عنوان بخشی از نظام مسائل جامعه که نیازمند شناخت دقیق در عرصه‌های مختلف عمومی و خصوصی بود دور شده و در محاسبات اجتماعی و فرهنگی جایگاه خود را از دست داده است. در این وضعیت، تبدیل شدن مسأله زن به حیثیت سیاسی خردگفتمان‌های جمهوری اسلامی، در توزیع حقوق و تکالیف دوگانه جنسیتی زن-مرد باعث شد نیازهای نوظهور زنان در فرایندهای سیاسی و فرهنگی، بدون دقت مسأله‌شناسانه، در قالب‌های از پیش تعیین شده گفتمانی راه‌حل دریافت کند.

از طرف دیگر در سال‌های اخیر در تمام زمینه‌هایی که با دوگانه زن-مرد مواجه بوده‌ایم، با تحدید حداکثری زنان در مناسبات اجتماعی و تکلیف‌گرایی مفرط نسبت به زنان مواجه شده‌ایم. موقعیت‌هایی که با تعارض دینی غالباً تکالیفی دوگانه هم برای زنان و هم برای مردان دریافت کرده‌اند؛ زمینه‌هایی مانند حجب و حیا در جامعه یا تکالیف خانوادگی. بر اساس این دو آبرو وضعیت موجود در فضای راهبری مسائل زنان، جریان‌های حاضر در بدنه اصلی حاکمیت سیاسی و فرهنگی که ابتناء بیشتری به جریان و سرریان دین به متن جامعه دارند نیز در حوزه زنان درگیر استاندارد‌های دوگانه‌ای شده‌اند که حدود حقوق و تکالیف زنان را صرفاً در قالب پاسخ‌های سیاسی به وقت مقتضی می‌دانند و ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های اعلامی برای زنان را در وقت نیاز سیاسی مباح اعلام می‌کنند. یکی از نمونه‌های برجسته این رویکرد را می‌توان در موزیک ویدیوی «برای دختر همسایه» دید؛ محتوایی که جریان انقلابی، در پشتیبانی از آن، تمام‌قد ایستاد و با رجوع به استفتائاتی که از قبل هم وجود داشتند، خوانندگی و صدای آهنگین زن در این سطح را امری مجاز شمردند اما سؤالی اساسی مطرح است که اگر این سطح از آزادی با دقت در مبانی دینی، پیش‌تر برای دختران ایران منظور می‌شد آیا امروز نیاز به سرمایه‌گذاری دینی و گفتمانی بر محتوای ساخته همسایه داشتیم یا خیر؟ امری که در ساحت ورزش بانوان و تعدیل رویکردها به ورزش قهرمانی زنان و حضور زنان ورزشکار در برنامه‌های انگیزشی مانند عصر جدید، تأثیر چشم‌نوازی بر امید زخم‌خورده زنان در عرصه‌های اجتماعی گذاشت و قابلیت سرایت به سایر عرصه‌های اجتماعی بانوان را با تعمق بیشتر بر متون دینی خواهد داشت.

## خشن‌ترین سکوت

نقدی بر مواجهه‌ها در قبال وقایعی همچون مه‌باد

زینب محمدی پژوهشگر

ما شصت روز عجیب را پشت سر گذاشته‌ایم! منظوری از ما، مردم ایران است. صحنه‌هایی شگفت به چشم دیده‌ایم و کلماتی رعب‌آور با همین گوش‌هایمان شنیده‌ایم. در تمام این مواجهه‌ها آنچه پررنگ بوده و هست علامت سؤال کنار واژه «چرا» است. اما در این بین لحظه‌ها و صحنه‌هایی بوده‌اند که از قضا نه صدایی داشته‌اند و نه تصویری، با این حال علامت سؤال کنار چرای این وضعیت‌ها خودش را پررنگ‌تر از همیشه نشان می‌داد و می‌دهد. شگفتی این لحظات محصول پیوند خوردن مسئولیت‌های روشن‌فکران، مترجمین، فعالان فمینیست و مسئولان مختلف در حوزه زنان را به میان می‌کشد.

فارغ از اختلاف‌های نظری، نمی‌توان فراموش کرد حضور مختارانه این افراد در حوزه‌های نشر، چاپ، اندیشه و کنش میدانی، باری را بر دوششان نهاد که خود مایل به حملش بوده و هستند. «مسئولیت اجتماعی در قبال جامعه و زنان» تنها یک جمله زیبا و دهان‌پرکن برای حک کردن بر پیشانی فعالیت‌های مختلف نیست بلکه در مقاطعی از تاریخ به محکی جدی برای سنجش آن فعالیت‌ها و فعالین بدل می‌شود. موقعیتی مثل همین روزها که در آن زیست می‌کنیم. علامت سؤال اینجا پررنگ می‌شود؛ درست در لحظه‌ای که حاملان شعار «مسئولیت اجتماعی در قبال زنان» در تلخ‌ترین وقایع میدانی که قادر است آسیب جدی به زنان و حوزه اندیشه زنان وارد کند، «سکوت» پیشه می‌کنند.

سؤال این است که چگونه می‌توان خود را روشن‌فکر و مسئول دانست و در واقع‌های مختلفی از جمله ماجرای مه‌باد و جسارت به ساحت زندگی شخصی یک زن، ساکت بود؟! چرا تاکنون و در خشن‌ترین برخوردهای اغتشاشگران هیچ‌کدام از فعالین فمینیست در رد، نقد، طرد و یا حتی مرزگذاری میان خود و آن وقایع کلمه‌ای بیان نکردند؟ مترجمین و نویسندگان مختلف فمینیست که آثار خود را در خدمت جامعه زنان می‌دانند و برای خود مسئولیت اجتماعی قائل‌اند چگونه است که در چنین موقعیت‌هایی حرفی برای گفتن ندارند؟ حتی کسانی چون خانم‌ها مولودری، ابتکار، زهرا شجاعی، آذر منصوری، طیبه سیاوشی در شرایط تند جامعه به اظهارنظرهای خنثی و فاقد موضع بسنده کرده‌اند؛ اظهارنظرهایی بی‌موضوعی که بر پیچیدگی صحنه می‌افزاید!

آیا جز این نیست که مدعیان حقوق زنان، در حال پیشبرد پروژه‌های سیاسی‌اند و شعارهایشان برای وضعیت زن و بهبود شرایط زیست زنان در جامعه، شعارهایی توخالی بیش نبود؟ که اگر دغدغه‌ای اصیل برای زنان داشتند، امروز در میدانی که بیشترین آسیب را با خود به همراه دارد و نشانگان سیاسی بودن آن برای آسیب زدن به نظام حاکم هر روز بیشتر و بیشتر آشکار می‌شود، همچنان بر طبل زنان نمی‌کوبیدند. پرواضح است سکوت آنها، خشن‌ترین سکوت در میدانی است که ظاهرش را زنانه‌ترین‌ترین کرده‌اند و برای هدفی سیاسی و تند می‌جنگند.



سؤال این است که چگونه می‌توان خود را روشن‌فکر و مسئول دانست و در واقع‌های مختلفی از جمله ماجرای مه‌باد و جسارت به ساحت زندگی شخصی یک زن، ساکت بود؟! چرا تاکنون و در خشن‌ترین برخوردهای اغتشاشگران هیچ‌کدام از فعالین فمینیست در رد، نقد، طرد و یا حتی مرزگذاری میان خود و آن وقایع کلمه‌ای بیان نکردند؟

بدون دعوا بنا نهادیم در صورتی که در غرب هنوز محل منازعه است. منظور در مورد کارهای دولتی است که به طور مستقیم به حاکمیت مربوط است. تنها تفاوتی که وجود دارد حق عائله‌مندی است. البته بحث کار خصوصی متفاوت است و به این برمی‌گردد که حاکمیت چقدر توانسته است از حقوق زنان حمایت کند.

بنابراین ما به لحاظ حکمرانی در بعضی موارد موفق و در بعضی موارد ناموفق بوده‌ایم؛ اگر چه آنجایی که موفق بوده‌ایم از زمان امام توفیق‌اتمان کمتر است اما باید توجه کنیم که مسأله زنان تافته جداافتاده‌ای از سایر مسائل اجتماعی نیست. در فرهنگ ما در برابر الگویی که امام دنبالش بود مقاومت وجود دارد. این است که عرض کردم وقتی بحث به سمت حکمرانی می‌رود در حال غفلت از سایر نیروها هستیم. نیروهای دیگر در دو سطح هستند: یک سطح نیروهای سطح خرد یا همان کنشگرها هستند مانند من و شما و سطح دیگر نیروهای میانجی هستند مانند احزاب، سمن‌ها، مطبوعات و همه کسانی که انتظار می‌رود به اصطلاح رابطه ساختار و فرد را روغن کاری کنند. نیروهای این سطوح هم مسئولیت دارند و اگر می‌گوییم وضع مسأله زن در جامعه مطلوب نیست باید ببینیم آنها کجا ایستاده‌اند.

در چنین شرایطی برای رسیدن به وضع مطلوب چه باید کرد؟

در این مورد یکی از مسائلی که برای من خیلی مهم است این است که باید نبض جامعه را ببینیم و بشناسیم. ما در مباحث مربوط به زنان نمی‌توانیم چیزی فراتر از اراده و خواست جامعه را به آن تحمیل کنیم؛ به عنوان نمونه در بحث حجاب، روابط و حضور اجتماعی ما ضمن اینکه مدافع ارزش‌ها هستیم، باید حواسمان باشد که این ارزش‌ها را باید متوسط جامعه بخواهند و اگر ما چیزهایی را بخواهیم که متوسط جامعه آنها را نمی‌خواهد یا اولویت خودش نمی‌داند این باعث شکاف اجتماعی بین حاکمیت و جامعه می‌شود. در این صورت ما به چالش برمی‌خوریم.

طرد عمومی زنان، طرد گروهی زنان (گروه‌های خاص) و تحقیر طبقه زنان در مقایسه با مردان حکمرانی را با چالش‌هایی جدی مواجه می‌کند. من یک بار از دانشجویان دختر و پسر پرسیدم از صبح که بیدار می‌شوید تا زمانی که سر کلاس ۸ صبح حاضر شوید چه نگرانی‌هایی دارید؟ روایت این دو خیلی با هم متفاوت بود و روایت دختران توأم با حس تحقیر بود. وقتی دانشجوی دختر از در وارد می‌شود اگر پوشش معیار را نداشته باشد زیر نگاه سنگین حراست خواهد بود. اگر شما نتوانید گفتمان خود را همراه با احترام و عزت کنید و به جای آن توأم با تحقیر شود حتی اگر گفتمان شما واجد عالی‌ترین ارزش‌های انسانی باشد، میدان آن را پس خواهد زد. شما در حال حاضر می‌بینید که بی‌حجابی یک حرکت آوانگار انقلابی شده است. دانشجوی فکر می‌کند که دارد یک حرکت انقلابی می‌کند در صورتی امام در سال ۵۸ به زنان گفته بود اینکه شما در مقابل کومه و منافق بایستید، این برای شما ارزش است. او دائماً به زن‌ها می‌گوید ما به شما نیاز داریم. بنابراین حاکمیت باید گفتمان عزت و احترام را به زنان خود برگرداند.

کردیم ممکن است در مسیر این آزادی‌ها و میدان دادن‌ها و اعطای حق و حقوق انحراف از معیار پیش بیاید. در صورتی که انحراف از معیار معلول دادن حق و فرصت نیست بلکه معلول گفتمان رقیب است. به عنوان نمونه پدیده تغییر و تحول در پوشش زنان معلول حضور اجتماعی زنان نیست بلکه معلول گفتمان جهانی میل به عربانی است. ما فکر می‌کنیم اینکه زنان ما قدری میل به بدحجابی و بی‌حجابی دارند معلول دانشگاه و حضور اجتماعی زنان است ولی فکر نمی‌کنیم که ما یک فضای رسانه‌ای بین‌المللی داریم که میل به عربانی دارد و این میل هم ابعاد غیراخلاقی و هم ابعاد فرهنگی دارد. لباس رسمی زنان در سال ۲۰۲۲ خیلی کمتر از لباس رسمی آنان در سال ۱۹۸۰ است؛ در آمریکا، فرانسه، آلمان و... هم همین‌طور است؛ این یعنی فرهنگ جهانی میل به عربانی دارد. این فرهنگ جهانی در حال حاضر فرهنگ در دسترس هم است. یعنی این‌طور نیست که به‌عنوان نمونه من در آمریکا یک مد داشته باشم و شما یک مجله خانواده بخردید و آن مد را ببینید، این‌طور است که شما ۲۰ ثانیه بعد من را در لایو می‌بینید. جمهوری اسلامی نتوانست تحلیل کند که انحراف از معیار در بحث زنان مربوط به حضور اجتماعی و نقش‌آفرینی زنان نیست. اگر زنان حضور اجتماعی هم نداشته باشند باز هم اوضاع همان‌طور است و بلکه بدتر هم می‌شود، چون خانم خانه‌داری که تمام مدت با رسانه ارتباط دارد، ممکن است تمام فکرهاش به عربانی و بدن و لباس و... باشد ولی خانمی که مشغول کار است محدودیت‌ها و اشتغالاتی دارد.

ما بخشی از فرصت‌هایی که در زمان امام در خدمت زنان قرار دادیم بعد از امام آنها را محدود کردیم و این تحدید را مستند کردیم بر اینکه نمی‌خواهیم زنان ما مرد بشوند ولی هیچ‌وقت این مسأله برای امام مطرح نبود. به‌عنوان نمونه وقتی دباغ را با آقای جوادی آملی برای رساندن پیام به گورباچف فرستادند در ذهن ایشان پیش نمی‌آمد که حالا خانواده چه می‌شود؟ ایشان هیچ‌وقت نگران این نبودند که اگر زن‌ها به جبهه رفتند عقشان با خانواده‌شان چه می‌شود؟ همه چیز سر جایش است. زنی که به خاطر خدا به جنگ می‌رود که نباید نگران عفتش بود یا به زنی که دلش برای جامعه می‌تپد نباید تذکر داد که خانواده‌ات را فراموش نکن ولی این مسأله بعد از امام به طور دائمی گریبان ما را گرفت. شاید تا یک حدی هم درست تحلیل می‌شد؛ چون ما می‌دیدیم روندها به سمت خوبی نمی‌رود ولی این روندها معلول تداوم آموزه‌های امام نبود بلکه مربوط به گفتمان جهانی بود. اتفاقاً راه‌حل این بود که به آموزه‌های امام بازگردیم و سنت امام را ادامه دهیم.

شما فکر می‌کنید اگر این اتفاق می‌افتاد می‌توانست با آن گفتمان رقیب مقابله کند؟

حتماً مقابله می‌کرد؛ چون شما به زن شخصیت می‌دهی. مثل جملات درخشان امام که می‌فرماید ما می‌خواهیم زنان ما آزاده باشند و از دامن زن، مرد به معراج می‌رود و... جملات امام در عین سادگی با فطرت آدم‌ها حرف می‌زد. البته در عین حال بخشی از سنت امام ادامه پیدا کرد. به‌عنوان نمونه آموزش زنان براجتی تداوم پیدا کرد و مسأله حقوق برابر در اشتغال را



اگر شما نتوانید گفتمان خود را همراه با احترام و عزت کنید و به جای آن توأم با تحقیر شود حتی اگر گفتمان شما واجد عالی‌ترین ارزش‌های انسانی باشد، میدان آن را پس خواهد زد. امام در سال ۵۸ به زنان گفته بود اینکه شما در مقابل کومه و منافق بایستید، این برای شما ارزش است. او دائماً به زن‌ها می‌گوید ما به شما نیاز داریم

